

نظريه اصیل واقعي و Alter ego

دکتر مرتضي نصيري

اشاره :

در اسفند 1329 (مارس 1951) مجلس شوراي ملي، قانون ملي شدن صنعت نفت ايران را تصويب کرد و سپس متعاقب کودتاي 28 مرداد 1332 چهارده شرکت بين المللي نفتي، کنسرسيومي را تشکیل دادند و با دولت و شرکت ملي نفت ايران، قراردادي جهت اکتشاف، توليد، تصفيه و صدور نفت ايران به امضا رساندند.

برميناي قرارداد مزبور، اعضاي کنسرسيوم، دو شرکت برطبق قوانين کشور هاند تشکیل دادند: يکي به نام « شرکت اکتشاف و توليد نفت ايران» و ديگري به نام « شرکت تصفيه نفت ايران»، بودجه شرکتهاي مزبور که وظائف اکتشاف، توليد، پالایش، حمل و ساير عمليات را برعهده داشتند، از طرف کنسرسيوم تأمين مي شد و اعضاي کنسرسيوم منفرداً و مشترکاً عملکرد آن دو شرکت را تضمين مي کردند.

در سال 1973 قرارداد دیگری تحت عنوان قرارداد خرید و فروش (Sale and purchase agreement) بین کنسرسیوم مذکور و شرکت ملی نفت و دولت ایران به امضا رسید که به موجب آن، به کار شرکتهای «اکتشاف و تولید نفت ایران» و «تصفیه نفت ایران» پایان بخشید و اداره عملیات نفتی و پرداخت کلیه هزینه های اکتشاف و استخراج و تصفیه نفت را به شرکت ملی ایران واگذار کرد.

طبق ماده 17 قرارداد خرید و فروش مقرر شد یک شرکت خدماتی، به صورت یک شرکت سهامی خاص غیرانتفاعی با سرمایه کنسرسیوم و طبق قوانین ایران ایجاد شود¹ تا آن شرکت، عملیات محوله از طرف شرکت ملی نفت ایران در زمینه امور مربوط به اکتشاف، توسعه و تولید نفت خام و گاز طبیعی و حمل گاز و نفت را برعهده بگیرد. برطبق همان قرارداد،

1. جالت توجه است که به موجب ماده دوم قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت ایران مصوب سال 1348، «شرکت سهامی، شرکت بازرگانی محسوب می شود، ولو اینکه موضوع عملیات آن امور بازرگانی نباشد» و علی هذا شرکت سهامی خاص که نوعی شرکت سهامی است، نمی تواند یک مؤسسه غیرانتفاعی محسوب شود.

شرکت ثبت مؤسساتی که طبق ماده 584 قانون تجارت، برای مقاصد غیرتجارتی تأسیس شده یا بشوند با شرایط ثبت شرکتهای سهامی متفاوت بوده و طبق آیین نامه وزارت دادگستری تعیین شده است.

شرکت ملی نفت ایران متعهد شد که سرمایه و سایر وجوهی را که شرکت خدماتی مزبور برای انجام عملیات محوله لازم داشته باشد، در اختیار آن شرکت بگذارد.

در اجرای مقررات ماده 17 قرارداد خرید و فروش، کنسرسیوم در بدو امر، شرکتی به نام Iranian Oil Participants Ltd. در انگلستان به ثبت رساند و سپس آن شرکت که صد در صد سهام آن متعلق به کنسرسیوم بود، به تأسیس شرکت سهامی خاص خدمات نفتی ایران (اسکو) مبادرت ورزید و اسکو، طبق قانون تجارت ایران و تحت شماره 17236 در دفتر شرکتهای داخلی به ثبت رسید و شرکت ملی نفت ایران قراردادی تحت عنوان «قرارداد خدمات» با آن منعقد نمود.

به موجب ماده 2 قرارداد خدمات، شرکت ملی نفت ایران آن قسمت از عملیات مربوط به اکتشاف، توسعه تولید نفت خام و گاز طبیعی، عمل آوردن گاز طبیعی مایع و همچنین حمل نفت خام و گاز طبیعی مایع به مخازن و بنادر مربوطه و بارگیری از آنها را به اسکو واگذار نمود.

بدین ترتیب اسکو شخصیت حقوقی مستقلی بود که بنابر صراحت بند E ماده 19 قرارداد

نظریه اصیل واقعی... ❖ 211

خرید و فروش سال 1973² و ماده سوم قرارداد خدمت منعقدہ بین شرکت ملی نفت ایران و اسکو³ و بالآخره ماده چهارم اساسنامه اسکو⁴ صرفاً به عنوان پیمانکار (نه نماینده) شرکت ملی نفت ایران عمل می نمود.

بعد از انقلاب و تشکیل دولت جمهوری اسلامی ایران و پس از اینکه قرارداد خرید و فروش به موجب لایحه قانونی راجع به تشکیل کمیسیون خاص در مورد قرارداد های نفتی مصوبه جلسه 18 دی ماه 1358 شورای انقلاب، و تصمیم کمیسیون خاص مأمور بررسی قرارداد های نفتی، مغایر با قانون ملی شدن نفت در سراسر کشور شناخته و کان لم یکن گردید، اسکو از ادامه عملیات خود امتناع کرد و شرکت ملی نفت ایران خود، اداره کلیه عملیات مربوط به اکتشاف، تولید، تصفیه و صدور نفت ایران را برعهده گرفت. در نتیجه پاره ای از مدعیان آمریکایی که

2. "The service company, functioning as a contractor for N.I.O.C. on a non-profit making basis, shall not be liable to any contractor's or in come tax".

3. "The service company as a contractor shall carry out the operation in accordance will good oil industry practice and round engineering principles on behalf of and under the over all direction and control of N.I.O.C."

4. «به عنوان پیمانکار شرکت ملی نفت ایران، و طبق شرایط و مواد پیمان خدمتی که بین شرکت ملی نفت ایران از یک طرف و شرکت سهامی خاص خدمات نفتی ایران از طرف دیگر منعقد می گردد... الخ».

قراردادهایی به منظور انجام عملیات اکتشاف، استخراج و تصفیه مواد نفتی با شرکت سهامی خاص خدمات نفتی ایران (اسکو) منعقد کرده بودند، در مراجع قضایی مختلف و از جمله در دیوان داوری ایران و ایالات متحده آمریکا - لاهه به طرح دعاوی متعددی علیه شرکت ملی نفت ایران مبادرت نمودند.

موضع شرکت ملی نفت ایران در برابر دعاوی مزبور چنین بوده و هست که اسکو واجد شخصیت حقوقی مستقلی می‌باشد و شرکت ملی نفت ایران، هیچ‌گونه سهم یا منافع در آن و یا کنترلی بر آن نداشته و ندارد و برطبق قوانین ایران، رابطه شرکت ملی نفت ایران و اسکو، یک رابطه کارفرمایی و پیمانکاری است و به همین جهت، دعاوی مزبور توجهی به شرکت ملی نفت ایران ندارد.

اما از طرف مدعیان آمریکایی، به طور خلاصه ادعاهای زیر به عنوان دلیل توجه دعوی به شرکت ملی نفت ایران اعلام گردیده است:

1- اسکو نماینده یا عامل شرکت ملی نفت ایران است.

2- اصیل واقعی در قراردادهای منعقد شده، شرکت ملی نفت ایران بوده و اسکو، شخص واسطه می‌باشد.

3- شرکت ملی نفت ایران، اسکو را کنترل می‌نموده و اسکو، طبق دستورات شرکت نفت کار می‌کرده است.

4- منتفع خدماتی که در اختیار اسکو قرار گرفته، شرکت ملی نفت ایران بوده است.

5- شرکت ملی نفت ایران تعهدات و وظایف اسکو را تقبل نموده است.

آقای دکتر مرتضی نصیری نویسنده مقاله «نظریه اصیل واقعی *alter ego*» ضمن تشریح نظریه مذکور در این مقاله، کوشش کرده‌اند تا عدم توجه دعاوی مذکور به شرکت ملی نفت ایران را توجیه نمایند.

چون مندرجات مقاله مذکور، صرفنظر از خصوص مورد و مسائل مربوط به شرکت ملی نفت ایران و اسکو، از جهت تشخیص اصیل واقعی در موارد متعددی که کسانی تحت عناوین مختلفه وکیل ضمنی، وکیل ظاهری، وکیل حکمی، وکیل تنفیذالاختیار، وکیل در موارد ضروری و فوق‌العاده پیمانکار و مستقل و غیره، به اعمال حقوقی برای دیگران مبادرت ورزیده‌اند نیز آموزنده و جالب توجه است، لذا به درج آن در این شماره اقدام نمودیم. بدیهی است چنانچه در این خصوص،

نظرات حقوقي مخالفی وجود داشته باشد و از
سوی خوانندگان گرامی اعلام شود، از چاپ آن
نظرات نیز دریغ نخواهیم کرد.

«مجله حقوقي»

1- طبیعت حقوقی مسئله

به طور کلی اعمال و اقدامات وکیل در حدود اختیاراتش، برای اسیل الزام آور است؛⁵ پس مسئله در واقع این است که آیا در موارد مشتبه زیر نیز می‌توان اقدامات شخصی را از باب وکالت قلمداد کرد و به‌جای مراجعه به شخص مذکور، به اسیل واقعی⁶ رجوع نمود یا خیر؟

1- اسیل ظاهری، شخصی است که به‌عنوان اسیل و به‌نام خود عمل کرده ولی به‌موجب قرارداد با اسیل واقعی، آن اقدامات را برای اسیل مذکور و به‌حساب او انجام داده باشد.⁷

5. رجوع شود به: Agency, By: David Kobrin at p. 30-1

و همچنین رجوع شود به: The Law of Agency, By: G. H. L. Fridman at p.140-8

6. برای تعریف alter ego رجوع شود به: Black law Dictionary

و همچنین رجوع شود به:

Alter egoty defenses reconsidered, Montgomery forum 13, 528-57 winter 78.

7. undisclosed agent یکی از مصادیق اسیل ظاهری، حق‌العمل کار است که در ماده 357 قانون تجارت ایران چنین تعریف شده است: «حق‌العمل کار کسی است که به اسم خود ولی به حساب دیگری (آمر) معاملات کرده و در مقابل حق‌العملی دریافت می‌دارد». به‌موجب ماده 358 همین قانون، حق‌العمل کار مشمول مقررات وکالت است.

رجوع شود به:

Agency By: David Kobrin LLB (Hons) ACIS, p.44, Senior lecturer in a law, Watford College.

و همچنین رجوع شود به:

Goodhart and Hamson, loc. Cit., at p.336.

و همچنین رجوع شود به:

The Law of Agency, by G.H. L. Fridman.

2- وکیل ضمنی:⁸ هرگاه اصل وکالت شخصی ثابت بوده، ولی در حدود اختیارات او شبهه‌ای وجود داشته باشد، چنین شخصی وکیل ضمنی در انجام لوازم (عقلایی) مورد وکالت نیز تلقی می‌شود.

3- وکیل ظاهری:⁹ شخصی که در سمت یا وضعیتی منصوب شده که وجود وکالت یا نمایندگی، لازمه شغل او است.

و همچنین رجوع شود به:

Apparent authority and undisclosed principal under German law. Cal western international law J4 340-73 spring 74

و همچنین رجوع شود به:

Undisclosed principle: Is humble v. hunter still good law? W.E.D. Davies Western, Aust L. Rev. 8 at pp. 534-68.

8. رجوع شود به:

Agency, David Kobrin p.4.

و همچنین رجوع شود به:

The law of Agency By: G. H. L. Fridman at p. 107.

9. ostensible authority قائم مقام تجارتي و سایر نمایندگان تجارتي موضوع مواد 395 تا 401 قانون تجارت ایران، از مصادیق وکالت ظاهری و مشمول پاره‌ای از احکام وکالت است.

رجوع شود به:

Agency, David Kobrin, p. 13-14.

و همچنین رجوع شود به:

Slade, J. In Rama Corporation Ltd. v. proved Tin and General Investments Ltd. (1952) 1 All E. R. 554 at p. 556; (1952) 2 Q. B. 147 at p. 149.

و همچنین رجوع شود به:

The Law of Agency, By: G. H. L. Fridman at p. 63.

نظریه اصیل واقعی... ❖ 217

4- وکیل حکمی: ¹⁰ شخصی است که گرچه وکالتی به او تفویض نشده است ولی اصیل، مأخوذ به اقدامات او خواهد بود؛ زیرا اشخاص ثالث، سکوت یا رفتار اصیل را حاکی از تفویض اختیار تلقی کرده و به این اعتبار مغرور شده اند.

5- وکیلی که اختیاراتش تنفیذ گردیده است: ¹¹ در این فرض شخص بدون داشتن وکالت ولی به ادعای وکالت، با اشخاص ثالث معامله نموده و بعداً اصیل، اقدامات او را تصویب و تنفیذ کرده است.

10. وکیل حکمی Agency by Estoppel

رجوع شود به: Agency, By: David Korbin, p.7-8
و همچنین رجوع شود به:

Conant, The objective theory of Agency: Apparent Authority and the Estoppel of Apparent ownership (1968) 4 Nebraska L. R. 678.

و همچنین رجوع شود به:

The Law of Agency, By: G.H. L. Fridman at p.63.

11. Agency by ratification

رجوع شود به:

Agency, By: David Korbin, p.18

و همچنین رجوع شود به:

Agency- partenship in a nutshell, Roscoc T. Steffen 1977 page 162.

و همچنین رجوع شود به:

Seavey, The Rationale of Agency (1920), zq Yale L. J. 859, at pp. 886-892.

و همچنین رجوع شود به:

The law of Agency, By: G.H.L. Fridman at pp. 44-42.

6— وکالت در موارد ضروري و فوق‌العاده:¹² کارمندان یا وابستگان شخص، در مواقع ضروري فوق‌العاده که دسترسي به اصیل مقدور نیست، می‌توانند خارج از حدود اختیارات خود نیز برای اصیل ایجاد تعهد نمایند.

7— «پیمانکار مستقل» شخصی است که به‌موجب قرارداد، انجام کاری را برای طرف دیگر قرارداد به‌عهده می‌گیرد. چنین پیمانکاری در اجرای کار، تحت کنترل صاحبکار نیست، ولی کارفرما بر نتیجه کار نظارت و کنترل دارد؛ حال آنکه اصیل، حق نظارت و کنترل طرز کار نماینده خود را دارد.¹³ به‌طور کلی هرگاه شخصی صرفاً از جهت نتیجه حاصله، تحت نظارت یا کنترل دیگری باشد و در انتخاب وسیله و طریق حصول نتیجه آزاد باشد، پیمانکار مستقل تلقی می‌شود و نمی‌تواند عنوان نماینده داشته باشد.¹⁴

12. Agency by emergency

رجوع شود به:

The Law of Agency, By: G.H.L. Fridman 1971 at pp. 70-1.

13. 2 An . Jur. 17, Agency Sec. 8, See also Tumbull et al. v. Shelton et al 286 p. (2ds wash. 1955).

14. Celess, collector of Internal Revenue, v. Beard 141 F. (2d) 376 (1944).

8- شرکت یا مؤسسه اسیر: هرگاه سهامداران شرکت، شخصیت حقوقی آن را نادیده بگیرند و زیر پوشش شرکت، معاملات برای خود انجام دهند، می‌توان نتیجه گرفت که شخصیت مستقل شرکت منتفی شده است. در چنین شرکت اسیری، مسئول واقعی همان سهامداران هستند.¹⁵ این قبیل شخصیت‌های حقوقی را که آلت فعلی¹⁶ بیش نیستند، نمی‌توان اصیل تلقی کرد و زوال شخصیت حقوقی آنان، ضمانت اجرای مدنی تبری متقلبانه مسئولیت در مقابل اشخاص ثالث است.¹⁷

9- تعهد به نفع شخص ثالث:¹⁸ در مورد تعهد به نفع شخص ثالث، دو تئوری مختلف

15. Captive Corporation.

Stepton V. San Diego Trust & Savings Bank cal. App. 106, p. 2d 974, 984.

16. Instrumentality.

17. رجوع شود به:

Garvin v. Mathews, 193 wash. 152, 74.

و همچنین رجوع شود به:

A concise law Dictionary, By: P. G. Osborn, LL. B. (LOND.)

و همچنین رجوع شود به:

Agency By: David Kobrin at pp. 14-15.

18. تعهد به نفع شخص ثالث: ماده 196 قانون مدنی مقرر می‌دارد: «کسی که معامله می‌کند آن معامله برای خود آن شخص محسوب است مگر اینکه در موقع عقد، خلاف آن را تصریح نماید یا بعد، خلاف آن ثابت شود؛ مع ذلك ممکن است در ضمن معامله که شخص برای خود می‌کند، تعهدی هم به نفع شخص ثالثی بنماید.»

حقوقی مورد بحث واقع شده اند: یکی نظریه ایجاد حق¹⁹ که در این فرض، صرفاً **متعهدله** (ثالث) می‌تواند از نتایج و آثار حقوقی تعهد مذکور استفاده کند و یا بدان استناد نماید؛ و دیگری نظریه وکالت مستتر و اصیل ظاهری.²⁰ این نظریه که در توجیه اثبات alter ego در عمل بدان بسیار استناد می‌شود به شرحی که بعداً بیان خواهد شد، در حقوق ایران چندان محملی ندارد، ولی در بسیاری دیگر از سیستم‌های حقوقی²¹ قبول شده است. مبنای استدلال این است که ما به‌ازاء²² تعهدی که شخص به نفع ثالث می‌کند این است که چنانچه ثالث مذکور در مقام استفاده از مزایای ایجاد شده برآید، عملاً وکالت تعهد اصلی را در ایجاد تعهد پذیرا شده است و مأخوذ به تعهدات احتمالی که در

رجوع شود به:

Precis elementaire de Droit Civil, Joseph Hemard x 1506.

19. در این مورد رجوع شود به رساله تأثیر اراده: آقای دکتر جعفری لنگرودی. و همچنین رجوع شود به:

Precis elementaire de Droit Civil, Joseph Hemard x 1506.

20. تعهد به نفع شخص ثالث به‌عنوان وکالت مستتر: رجوع شود به: mandat taut

21. وکالت از باب استفاده از تعهد: Agency du to benefits accrued

22. Consideration.

221 ❖ نظریه اصیل واقعی...

مقام انتفاع به عهده او قرار خواهد گرفت، میباشد.²³

10- قاعده تسري: ²⁴ اصل این است که قراردادها بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است.²⁵ بنابراین میبایستی در مقام طرح دعوی علیه شخصی غیر از طرف معامله ابتدایی، قائم مقام بودن خواننده اثبات گردد. در مورد نحوه اثبات قائم مقامی خواننده در حقوق ایران بعداً بحث خواهد شد؛ ولی در حقوق آمریکا و انگلستان در مواردی، برای اثبات این امر به قاعده تسري اشاره میشود. بنابراین قاعده، چنانچه قانون مقرر کرده باشد و یا انصاف ایجاب کند، دادگاه میتواند در مواردی، از محدوده

23. قاعدة من له الغنم فعليه الغرم در این مورد قابل توجه است.

24. Long Arms Statutes

رجوع شود به:

Black Law Dictionary

و همچنین رجوع شود به:

New York Long-Arm Jurisdiction. The case for the Agent plaintiff. Brooklyn Law Review 41 at pp. 625-64 winter 75.

و همچنین رجوع شود به:

How minimum is minimum contract? An examination of "long arm" Jurisdiction STLJ 9 at p.184.

25. ماده 219 قانون مدنی مقرر می‌دارد: «عقودی که برطبق قانون واقع شده باشد، بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است مگر اینکه به رضای طرفین، اقاله یا به علت قانونی، فسخ شود».

اصل نسبی بودن قراردادها نیز خارج شود و خواننده را قائم مقام حکمی اصیل ظاهر تلقی کند.²⁶ مثلاً در باب مسؤلیت تولیدکننده، دادگاه‌های بسیاری از کشورها از جمله ایالات متحده نظر داده‌اند که گرچه مصرف‌کننده، رابطه مستقیم با تولیدکننده برقرار نکرده ولی چون فروشنده، شخصی واسطه بوده است و احتمالاً ملاتت کافی برای پرداخت خسارت ناشی از استفاده از کالای خریداری شده را ندارد، خواهان می‌تواند بنابه قاعده تسری، از محدوده اصل نسبی بودن قراردادها پافرا تر گذارد و مستقیماً علیه تولیدکننده اقامه دعوی کند. انجام بدین ترتیب در حقوق ایران به قاعده تعاقب ایادی و از طریق طرح دعوای متوالی نیز قابل حصول است؛ ولی در کامن‌لو استدلال شده که چون بالاخره مسؤلیت اساسی متوجه تولیدکننده خواهد

26. قاعدة Privity of contract

رجوع شود به:

The Law of Agency, By: G. H. L. Fridman Page 128-9.

و همچنین رجوع شود به:

Agency, By: David Kobrin page 34.

و همچنین رجوع شود به:

Black Law Dictionary.

شد، مقتضیات عدالت و سرعت در رسیدگی ایجاب می‌کند که به خواهان اجازه طرح دعوی علیه تولیدکننده داده شود. در هر يك از مثالها و مواردی که در بالا ذکر شد، محاکم کامن‌لو سعی کرده‌اند با توسل به نظریه اصیل واقعی، نقاب از چهره شخص واسطه بردارند و به خواهان، اجازه طرح دعوی مستقیم علیه کنترل‌کننده رابطه حقوقی بدهند. پس صرف‌نظر از عناوین حقوقی، کنترل‌کننده، اصیل واقعی تلقی می‌شود و می‌توان نتیجه گرفت که چون اراده عامل تحت کنترل آمر است، تعهدات نیز منتسب به اراده‌کننده می‌باشد و باید به اصیل واقعی مراجعه کرد.

2- مفهوم کنترل فعالیت در نظریه اصیل واقعی

برای اجتناب از خلط مبحث ابتدا یادآوری می‌شود که در این مقاله فقط مسئله کنترل اعمال حقوقی، مورد نظر است نه کنترل شخص؛ زیرا وکیل فقط در انجام مورد وکالت، تحت کنترل موکل یا اصیل است و طبیعتاً در انجام سایر اموری که

به سمت وکالت انجام نمی‌دهد؛ مورد کنترل قرار نمی‌گیرد. به اصطلاح کنترل فعالیت نباید با کنترل مطلق یکسان تلقی شود. به تعبیر دیگر ممکن است شخصی واجد شخصیت حقوقی مستقل و مجزایی باشد، ولی یک سلسله امور و اقدامات حقوقی را تحت کنترل شخص دیگر یا به وکالت دیگری انجام دهد.²⁷ با توجه به اینکه اقدامات و اعمال حقوقی که شخص زیر نظر دیگری انجام می‌دهد ناشی از اراده کنترل‌کننده است، پس نتیجه گرفته می‌شود که کنترل‌کننده اصیل واقعی است و می‌توان طرف قرارداد را که ظاهراً به اصالت و واقعاً به وکالت، قراردادی را امضا کرده است نادیده گرفت. البته مدت‌ها طول کشیده است تا این نظر که ابتدا محاکم انصاف آن را ابداع کرده‌اند در مجموعه حقوق کامن‌لو پذیرفته شود.²⁸

اما باید این نکته دقیق‌تر بررسی شود که مفهوم کنترل چیست؟ این مفهوم که اصولاً از زبان فرانسوی در مصطلحات حقوقی

27. Control of the activities.

28. رجوع شود به مسأله حقوقی نسبتاً تازه‌ای که تحت عنوان افشای چهره واقعی شرکت unveil the corporation از نظرات محاکم کراراً بدان اشاره می‌شود.

فارسي وارد شده است، در دو زبان فرانسوي و انگليسي اختلافاتي دارد.²⁹ معنای کنترل در زبان فرانسوي بسيار عام و بيشتري نزديك به مفهوم نظارت است؛ حال آنکه در زبان انگليسي کنترل به کلمه «تسلط» در زبان فارسي نزديکتر است. در اصطلاح فرانسوي، کنترلکننده و عامل مي‌توانند دو مسؤوليت کاملاً جدا و در واقع دو ارادة مجزا داشته باشند؛ حال آنکه کنترلکننده در زبان انگليسي در مورد خاص، ارادة خود را به عامل تحميل مي‌کند. حتي کنترلکننده در زبان انگليسي به مفهوم ناظر استصوابي نيست؛ زيرا ناظر استصوابي در مرحله ايجاد رابطه حقوقي ممکن است نقشي نداشته باشد و پس

29. رجوع شود به تعريف کنترل در Black Law Dictionary و همچنين رجوع شود به:

A Directionary of the Social Sciences by: Hugo F. Reading Control:

1. Sending messages which change recipient's behaviour. (Wiener, N.).
2. Evaluating performance and applying corrections.
3. Keeping variations from system objectives within permissible limits.
4. The connectiveness of the elements of system.

و همچنين رجوع شود به:

Adminstration of National Economic Control, by: Emmette S. Redford:

The word control is used in a broad sence to include every decision or action which seeks to limit or set the conditions under which private enterprise shall be conducted or detemine or influence the direction of private economic endeavor. at p.7.

از ایجاد رابطه مذکور، حق رد یا تصویب دارد و بنابراین ناظر استصوابی یا عامل، دارای دو اراده مختلف هستند و اغلب به دلایل و جهات مختلف، اعلام اراده می‌کنند. ولی کنترل‌کننده یا اصیل واقعی در زبان انگلیسی می‌بایستی در مرحله ایجاد رابطه حقوقی، اراده خود را به عامل منتقل کرده باشد. پس صرفاً از جهت تحلیل حقوقی (و صرفنظر از مشکلات مربوط به نحوه اثبات این رابطه)، نمی‌توان کنترل‌کننده را در این مفهوم، اصیل واقعی تلقی نکرد.

در نتیجه‌گیری که در این تحقیق از رابطه حقوقی **اوسکو** و شرکت نفت خواهد شد، تکیه بر این معنی شده است. از آنجا که اوسکو پیمانکار مستقل شرکت نفت می‌باشد، کنترلی که شرکت نفت بر کار اوسکو طبق قرارداد اعمال می‌کرده (یا می‌توانسته است اعمال کند)، صرفاً در حد کنترل نتیجه کار و از وظایف صاحبکار است، نه کنترل مستمر در هر یک از کارها که به استقلال پیمانکار در انجام کار خدشه وارد کرده و او را به عامل صاحبکار تبدیل خواهد کرد. کنترل نتیجه

کار تقریباً همان معنای کنترول در دو زبان فرانسوی و فارسی است؛ حال آنکه کنترول هر یک از اقدامات، فرع بر تسلط ارادة کنترولکننده به عامل می‌باشد و معنای کنترول در زبان انگلیسی است.

3- نحوه اثبات رابطه alter ego

از مراتب فوق این نتیجه گرفته می‌شود که هرگاه ثابت شود که در مرحله ایجاد رابطه حقوقی، ارادة متعهد تحت سلطه و کنترول شخص خارجی باشد، تعهد ایجاد شده را می‌توان منتسب به اصیل واقعی مذکور دانست. البته پس از احراز تسلط اصیل واقعی نیز اشخاص ثالث فقط در پاره‌ای موارد می‌توانند به‌جای مراجعه به اصیل ظاهری، به اصیل واقعی رجوع کنند. در این بحث، مسئله بیشتر از حیث چگونگی برقراری رابطه بین یکی از طرفین قرارداد با شخصی که طرف قرارداد نبوده ولی ادعا می‌شود که اصیل واقعی است، بررسی خواهد شد. بدیهی است اصل نسبی بودن قراردادها را نمی‌توان به سادگی و با حدسیات و قرائن کنار گذارد. به همین جهت شناساندن اصیل واقعی باید کاملاً

موجه باشد تا بتوان به اصل نسبی بودن خدشه وارد کرد. مع الوصف در حالی که انتقال طلب، مستلزم رضایت بدهکار نیست و به صرف انتقال طلب بین منتقل‌الیه و مدیون اصلی، رابطه حقوقی مستقیم برقرار می‌شود، ولی انتقال دین یا تعهد، همواره مستلزم جلب موافقت طلبکار و منتقل‌الیه می‌باشد و عملاً باید قرارداد یا توافق جدید واقع شود.³⁰ هرگاه چنین توافقی وجود نداشته و وکالت طرف قرارداد نیز احراز نشده باشد، متعهدله موقعی می‌تواند از رجوع به طرف قرارداد خودداری کند و به ثالثی که نام او در قرارداد ذکر نشده است، رجوع نماید که بتواند با دلایل کافی، یا ثابت کند که متعهد نامبرده در قرارداد طرف ظاهری است و از ابتدا به وکالت اصیل واقعی عمل می‌کرده، و یا به اثبات برساند که تقبل بعدی تعهدات اصیل ظاهری به وسیله شخص ثالث، کاشف از وکالت او در مرحله ایجاد عقد بوده است.

30. رجوع شود به ماده 292 قانون مدنی ایران، همچنین رجوع شود به:

Law of Agency, Fridman at p. 128 Lockwood v. Abdy (1845), 14 Sim. 437.

به تحلیل ساده‌تر، مطلبی که باید اثبات شود این است که عاملی بدون افشای سمت عاملیت خود، عمل کرده یا اصیل واقعی مصحلت‌دیده است بدون اطلاع اشخاص ثالث، امور مربوط به خود را به وسیله اشخاص واسطه انجام دهد. در این صورت اصیل واقعی را می‌توان مسئول تعهدات وکیل در مقابل اشخاص ثالث تلقی کرد؛ حتی اگر وکیل مذکور امور انجام شده را منتسب به شخص خود جلوه داده باشد. از لحاظ اصل نسبیت و رابطه متقابل در حقوق قراردادها این نتیجه‌گیری بسیار غیرعادی به نظر می‌رسد³¹ و به وضوح در این وضعیت، تقارن قصد دو طرف به چشم نمی‌خورد؛ زیرا اصیل واقعی و شخص ثالث از وجود یکدیگر اطلاع نداشته‌اند. اما صرفنظر از این تحلیل حقوقی، نتیجه حاصله با اصل مسئولیت اشخاص حقوقی، منطبق است. اگر قرار باشد اصیل واقعی، جوابگوی اشخاص ثالث در مورد خساراتی که عامل، به اشخاص مذکور وارد می‌کند تلقی شود،³²

31. رجوع شود به:

Ames, undisclosed principal-His rights and liabilities (1909) 18 Yale L. J. 443.

32. در باب مسئولیتهای غیرقراردادی، این اصل شناخته شده است که کارفرما طبق قاعده کنترل و تسلط، مسئول

چرا نباید مسئول تعهدات قراردادی نیز تلقی گردد؟ حقوق قراردادها تا این حد قابلیت انعطاف دارد و این مسئولیت را شناخته است.

قاعده لزوم استناد به متن قرارداد³³ نیز مانع اقامه دعوی توسط شخص ثالث نیست و نام اصیل را به سهولت می‌توان در متن قرارداد اضافه کرد.³⁴ ولی هرگاه عاملی برخلاف دستورات اصیل رفتار کرده باشد، مشکلاتی از لحاظ حقوقی مطرح می‌شود. در دعوی معروف **واتلو علیه فنویک**³⁵ شخصی به نام همبل از طرف فنویک به‌عنوان مدیر مغازه‌ای به‌نام **ویکتوریا هتل** معین شده و بر سر در مغازه، نام همبل به نام مالک درج شده بود. با وجود احراز این مراتب، دادگاه، فنویک (مالک اصلی) را مسئول پرداخت بهای سیگارهایی که همبل برخلاف دستورات مالک خریداری

خسارات وارده به اشخاص ثالث از ناحیه عمل خود می‌باشد. این اصل به‌موجب ماده 12 قانون مسئولیت مدنی، در حقوق ایران نیز وارد شده است.
رجوع شود به:

A concise Law dictionary By: P. G. Osborn.

33. Parol evidence rule.

34. رجوع شود به:

Agency and partnership in a nut shell, OSDCOCT & Steffen 1977, pp. 184 & 185.

35. Watleau v. Fenwick (1893) IQ.B. 346.

231 ❖ نظریه اصیل واقعی... ❖

کرده بود، تلقی نمود. بعضی دادگاه‌های آمریکا از قاعده وکالت ظاهری برای حصول همین نتیجه استفاده کرده‌اند و اصولاً معتقدند که در مواردی، عامل در مقابل اشخاص ثالث دارای یک سلسله اختیارات ذاتی است. در جهت این استنتاج، دادگاه‌ها و محاکم آمریکا نظرات مختلفی را عنوان کرده‌اند: بعضی قائل به رابطه تراست (امین) بین اصیل واقعی و ظاهری می‌باشند و از همین جا است که به کمک قواعد انصاف، اصل نسبی بودن را می‌توان تعدیل کرد؛ گروهی دیگر معتقدند که به جهت اعتماد اشخاص ثالث و یا استفاده‌ای که اصیل واقعی از اقدامات اصیل ظاهری می‌نماید، می‌بایستی به اشخاص ثالث اجازه تعقیب اصیل واقعی داده شود؛ و بالاخره جمعی دیگر، این وضعیت حقوقی را جلوه‌ای از انتقال حق تلقی می‌کنند.³⁶ به طوری که ملاحظه می‌شود در حقوق تعهدات، اصل برقراری رابطه بین اشخاص ثالث و اصیل واقعی، گرچه در مبحث الزامات غیرقراردادی که عموماً منشأ آن

36. رجوع شود به:

Seary, the Rational of Agency (1920), 29 L. J. 859.

قانون است کمتر با اشکال روبه‌رو بوده، ولی در الزامات ناشی از قرارداد سرایت تعهدات شخص به دیگری به‌عنوان اصیل واقعی، حتی در مرحله ثبوتی (از لحاظ تحلیل حقوقی) نیز چندان به آسانی پذیرفته نشده است. طبیعی است نحوه اثبات رابطه، در عمل اشکالات بسیار زیادتری را به‌بار خواهد آورد. به تعبیر دیگر، چگونه می‌توان قاعده استناد به متن قرارداد را - که در بالا ذکر شد - به سادگی زیر پا گذارد؟ براساس این قاعده، قرارداد، سندی کامل تلقی می‌شود و نمی‌توان به استناد مذاکرات و روابط حقوقی خارج از قرارداد، در مقام تغییر یا اصلاح مقررات آن برآمد و یا مطلبی بدان اضافه کرد. برای رفع این اشکال، به تدریج دادگاه‌های انصاف راه‌هایی برای گریز از متن قرارداد پیدا کرده‌اند. مثلاً برای اثبات تقلب در تحصیل سند، همواره می‌توان به دلایل خارجی استناد کرد. در مسئله اثبات اصیل واقعی نیز ضرورتاً بایستی بتوان به دلایل و مدارک خارج از متن قرارداد استناد کرد؛ زیرا اگر اصیل واقعی، در قرارداد نام برده شده باشد،

مسئله حل شده است. ولي مشکل وقتي حادث مي شود که اشخاص ثالث به جهتي از قبيل عدم ملائت اصیل ظاهري، بخواهند شخص خارجي را که در قرارداد به عنوان متعهد نام برده نشده است، طرف دعوي قرار دهند. براي حصول اين مقصود، بايد لااقل يکي از عناوين حقوقي زير ثابت شود:

الف - اصیل ظاهري در موقع انعقاد قرارداد، تحت تسلط اصیل واقعي بوده است.

ب - اصیل ظاهري طبق دستور اصیل واقعي يا بنابه دلايل ديگر، سمت (عامليت) خود را مخفي نگاه داشته است.

ج - اشخاص ثالث در موقع انعقاد قرارداد، او را عامل اصیل واقعي تلقي مي کرده و به اين اعتبار نيز با او معامله کرده اند.

د - اصیل واقعي به گونه اي رفتار کرده است که اشخاص ثالث، اختيارات وکالتي براي اصیل ظاهري در موقع انعقاد عقد قائل بوده اند.

در بخش ديگر اين مقاله يادآوري خواهيم کرد که تقبل مسؤليت بعد از انعقاد قرارداد، خارج از موضوع اصیل

واقعی است و این دو مطلب به اشتباه با یکدیگر مخلوط شده اند.

الف - نحوه اثبات تسلط یا کنترل

اثبات رابطه وکالت یا رابطه خادم و مخدوم، مستلزم آن است که اصیل یا آمره حق تعیین خطمشی و دستور دادن به عامل را داشته باشد، به نحوی که بتوان اعمال انجام شده به وسیله وکیل را منتسب به موکل یا آمر تلقی کرد.³⁷ در مورد اشخاص حقیقی، اثبات رابطه عاملیت در مورد خاص کافی است؛ ولی در مورد اشخاص حقوقی، هرگاه بخواهیم یک شرکت را عامل *alter ego* شخص دیگری تلقی کنیم، می‌بایستی در مرحله اول به درصد سهام اصیل واقعی توجه کنیم و استفاده از ضوابط دیگری برای کنترل، موقعی طرح می‌شود که بتوان ثابت کرد که به جهتی از جهات، سهامداران قادر به اعمال حقوق مالکانه خود در شرکت نبوده اند.

البته هدف اصلی از تشکیل شخص حقوقی، ممانعت از تسری مسئولیتهای شخص

37. رجوع شود به:

Balck Law Dictionary, Mid-continent petroleum corporation v. Vicars, 221, Ind, 387.

حقوقی به اشخاص حقیقی تشکیل دهنده شرکت است. بنابراین، در شرایط عادی نمی‌توان سهامداران را مسئول تعهدات شخص حقوقی تلقی کرد؛ چرا که در غیر این صورت کلیه شرکتهای سرمایه، به‌نوعی شرکت تضامنی مبدل خواهند شد. ولی در سیستم حقوقی کامن‌لو نمی‌توان از ابزار حقوقی سوء استفاده کرد و قاعده انعطاف‌پذیر انصاف، محک سوء استفاده است. به این جهت هرگاه شرکتی برای انجام مقصود تشکیل آن، آشکارا فاقد سرمایه لازم بوده باشد، یا بین حساب شخصی سهامداران و شرکت، تفکیک منطقی وجود نداشته باشد، یا سهامداران، شرکت را به‌عنوان نام وسیله‌ای برای انجام امور شخصی خود قرار داده باشند و یا به کمک امکانات شخصی خود، اعتبارات ظاهری برای شرکت به‌وجود آورده باشند که اشخاص ثالث را مغرور نماید، شخصیت حقوقی کنار گذاشته می‌شود. طبیعی است موقعی می‌توان یک شرکت را تحت تسلط و کنترل دیگری تلقی کرد که اکثریت سهام آن یا سهام کنترل‌کننده شرکت مزبور در اختیار دیگری باشد. چنین شرکتی علی‌الاصول یک شرکت فرعی یا تابعه تلقی

می‌گردد و فقط وقتی عنوان شرکت اسیر یا تحت تسلط خواهد داشت که علاوه بر تعلق سهام آن به شخص حقیقی و یا حقوقی دیگر، مالک سهام، مراعات اصل استقلال شخص حقوقی فرعی را ننماید. یعنی حسابهای شخص حقوقی واقعاً جدا نباشد و شخص حقوقی به اموری اشتغال داشته باشد که منحصراً مربوط به مالک آن است. البته هر سهامدار شرکتی به‌طور غیرمستقیم در اداره امور شرکت از طریق انتخاب مدیران و یا رأی در مجامع عمومی و هیئت مدیره، نظارت و سیاستهای کلی شرکت را مشخص می‌کند؛ ولی این حد دخالت، موجب تسلط بر شرکت نخواهد شد و شرکت، عنوان شخص حقوقی وابسته را حفظ خواهد کرد. یعنی طلبکاران چنین شخص حقوقی حق مراجعه به سهامدار را ندارند حتی اگر شخص حقوقی ورشکسته شود.

مفهوم تسلط بر شرکت که یک شخص حقوقی را به عامل یا alter ego مبدل می‌کند، با اعمال حقوق قانونی اداره شرکت به عنوان سهامدار، اختلاف دارد. باید ثابت شود که سهامداران برای تبری از مسئولیت در مقابل اشخاص ثالث، شخص

حقوقی را به وجود آورده اند و اثبات چنین امری مستلزم این است که: اولاً، بتوان ثابت کرد شخص حقوقی در حد شعبه و یا مؤسسه وابسته فعالیت می‌کند و در واقع دارای استقلال نیست؛ ثانیاً، حسابهای شخص حقوقی و سهامداران از یکدیگر جدا نیست؛ ثالثاً، کلیه اعمال شخص حقوقی در جهت تأمین منافع سهامداران آن است.

با توجه به وضعیت حقوقی اوسکو ممکن است این مؤسسه، به لحاظ تملک سهامش توسط اعضای کنسرسیوم، به عنوان یک شرکت وابسته به کنسرسیوم تلقی شود؛ ولی چون شرکت نفت نه سهام عادی و نه حتی سهام کنترل‌کننده اوسکو را در اختیار دارد، نمی‌توان از این حیث اوسکو را تحت کنترل یا alter ego شرکت نفت تلقی کرد.

ب - اصیل ظاهری طبق دستور اصیل واقعی، سمت خود را مخفی نگاه داشته باشد.

چون سرایت مسؤلیت یک شخص حقوقی مستقل به اشخاص خارج، خلاف اصل است، برای اثبات رابطه alter ego می‌بایستی ثابت کرد که در مرحله ایجاد رابطه حقوقی، اصیل ظاهری خود، از سمت عاملیت مطلع

بوده و به‌عنوان عامل عمل می‌کرده، ولی برای نجات اصیل واقعی از مسؤلیتهای قانونی، طبق دستور اصیل واقعی سمت خود را مخفی کرده است. این اصل انصافی که برداشتن نقاب از چهره شخصی حقوقی را توجیه می‌کند، براساس قاعده جلوگیری از تقلب و سوءاستفاده از حق استوار است. طبیعی است هرگاه اشخاص ثالث در موقع انعقاد قرارداد از سمت واقعی طرف قرارداد مطلع نبوده باشند و اصیل ظاهری نیز به قصد کاهش مسؤلیتهای موکل خود اقدام نکرده باشد، جایی برای کنار گذاردن شخصیت حقوقی مستقل شرکت باقی نمی‌ماند.

در مقام اثبات این مطلب توجه به این نکته نیز لازم است که موضوع مخفی داشتن سمت بدون قصد سوءاستفاده، نمی‌تواند مبنای توجیه اصل alter ego تلقی گردد. در مقام انعقاد قرارداد، غیر از سوءاستفاده مقاصد دیگری نیز ممکن است در مخفی داشتن اصیل مطرح باشد که خللی به حقوق اشخاص ثالث وارد نکند. پس کافی نیست که مخفی بودن رابطه احراز گردد، بلکه باید سوءاستفاده و قصد اضرار غیر

نیز به اثبات برسد. در مسئله اوسکو هیچ يك از خواهانها مدعي مخفي بودن رابطه اوسکو با شرکت نفت نشده اند؛ بلکه اقرار کرده اند که وضعیت حقوقی اوسکو برای کلیه اشخاصی که در کارهای پیمانکاری نفتی بین المللی دخالت داشته اند، آشکار بوده است. علاوه بر آن هیچ يك از خواهانها صریحاً یا ضمناً مدعي نشده اند که شرکت نفت، اوسکو را به عنوان شخص واسطه و برای تبری از مسؤوليتهاي خود تأسیس کرده است (به خصوص که این ادعا به هیچ وجه قابل تطبیق با وضع اوسکو که توسط کنسرسیوم تأسیس شده، نبوده است)؛ بنابراین رابطه عاملیت اوسکو با شرکت نفت از این حیث نیز قابل اثبات نیست.

ج - اشخاص ثالث در موقع انعقاد قرارداد از رابطه عاملیت مطلع بوده و به اعتبار این رابطه وارد معامله شده اند. بعضی از خواهانهای آمریکایی در مقام اثبات رابطه عاملیت، از این طریق

برآمده‌اند و برای اثبات مدعای خود اظهار می‌دارند که در موقع انعقاد قرارداد از رابطه «عاملیت» اوسکو مطلع بوده و به اعتبار این رابطه، وارد معامله یا اوسکو شده‌اند. رد این ادعا محتاج موثکافی بیشتر است. خواهانها اقرار می‌کنند که از «وضعیت حقوقی» اوسکو مطلع بوده‌اند و سپس این وضعیت حقوقی را به دلخواه خود، رابطه عاملیت توصیف می‌کنند و آنگاه نتیجه می‌گیرند که طرف اصلی دعوی آنان، شرکت نفت می‌باشد نه اوسکو که يك شخص حقوقی واسطه بوده است. مسلماً وضعیت حقوقی اوسکو برای دست‌اندرکاران پیمان‌کاری در صنعت نفت روشن بوده است؛ زیرا قرارداد کنسرسیوم، اساسنامه اوسکو و قرارداد منعقد شده بین اوسکو و شرکت نفت، از اسناد منتشر شده می‌باشد و در مقام انعقاد يك قرارداد مهم پیمان‌کاری اشخاص، فرض می‌شود که این مدارک را مطالعه خواهند کرد و به استناد این مدارک، وارد معامله می‌شوند و ما به استناد همین اقرار معتقدیم که اوسکو شخص اصیل طرف قرارداد بوده است؛ زیرا مستندات و مدارکی که وضعیت حقوقی

اوسكو را دقیقاً معین می‌کند و رابطه اوسكو را با شرکت نفت و وابستگی اوسكو را با کنسرسیوم تعیین می‌نماید، در اختیار خواهانها بوده است؛ مضافاً اینکه در هیچ يك از این مدارك و مستندات، اوسكو وكيل و يا alter ego شرکت نفت قلمداد نشده، بلکه وضعیت اوسكو به عنوان يك شرکت وابسته به کنسرسیوم، روشن بوده است.

مادة 17 قرارداد فروش (1973) که به قرارداد کنسرسیوم معروف است مقرر می‌دارد:

«الف - اعضای کنسرسیوم موجبات تشکیل يك شرکت خدماتي را به صورت شرکت سهامی خاص غیرانتفاعی در ایران فراهم خواهند کرد و شرکت مزبور عملیاتی را که از ناحیه شرکت نفت ماحول خواهد شد، به موجب قرارداد خدمات که بعداً با شرکت ملی نفت منعقد خواهد گردید، انجام می‌دهد. قرارداد خدمات برای يك دوره 5 ساله منعقد خواهد شد و پس از آن نیز به قوت خود باقی خواهد ماند مگر اینکه یکی از طرفین از طریق اخطار دوساله قبلی، به قرارداد مزبور خاتمه ببخشد.

ب - شرکت ملی نفت در حدود ضرورت و با رعایت قرارداد خدمات، کلیه سرمایه (عملیاتی) و سایر وجوهی را که برای اجرای عملیات محوله به شرکت خدماتی لازم باشد، در اختیار شرکت مذکور قرار خواهد داد».

مادة 17 مذکور به وضوح وضعیت حقوقی شرکت خدماتی که به موجب قرارداد خدمات، اوسکو نامیده شده، مشخص کرده است. اعضای کنسرسیوم ظاهراً به لحاظ تجاری که در صنعت نفت داشته‌اند، و لی در واقع برای ادامه فعالیت خود در زمینه اکتشاف و استخراج نفت، اوسکو را به عنوان alter ego خود تأسیس کرده‌اند و کلیه سهام اوسکو را نیز در اختیار دارند. از لحاظ طبیعت حقوقی این شرکت خدماتی، پیمانکار شرکت نفت بوده و طبیعی است که هر پیمانکار، کارهایی که به وسیله صاحبکار به او ارجاع می‌شود، انجام خواهد داد. علاوه بر آن پیمانکار معمولاً شخصی است که برای انجام کارها دارای تخصص و اطلاع، تشخیص داده می‌شود، و لی اصولاً سرمایه‌گذاری به عهده صاحبکار است. اگر قرار بود پیمانکار خود، سرمایه لازم را نیز تأمین

کند، عنوان پیمانکار نمی‌داشت؛ بلکه کار را به صورتی که خود لازم می‌دیده انجام می‌داد و پس از انجام کار، آن را می‌فروخت. پیمانکار همان‌طور که در مقدمه این مقاله یادآوری شد، فقط از لحاظ نتیجه کار تحت نظارت صاحبکار است؛ ولی در انجام عملیات جاری دستوراتی از صاحبکار دریافت نخواهد کرد. پس، از ماده 17 قرارداد کنسرسیوم، عاملیت اوسکو در مقابل شرکت نفت به ثبوت نمی‌رسد؛ برعکس وابستگی اوسکو به کنسرسیوم مصرحاً استنباط می‌شود. به‌موجب ماده 17 مذکور، اعضای کنسرسیوم قبول کرده‌اند که یک شرکت پیمانکاری تأسیس کنند که امور محوله توسط شرکت نفت را انجام دهد. اگر قرار بود اوسکو عامل شرکت نفت باشد، تأسیس این شخصیت حقوقی علی‌حده هیچ ضرورتی نداشت و شرکت نفت برای عملیات موضوع قرارداد خدمات، اداره خاصی تأسیس کرد.

ماده 2 قرارداد خدمات، این نکته را بدون هیچ ابهامی تصریح کرده و مقرر داشته است که «شرکت خواهان به‌عنوان پیمانکار، عملیات خود را براساس ضوابط

صحيح معمول در صنعت نفت و اصول فني از طرف و طبق دستورات كلي و نظارت شركت نفت انجام خواهد داد». انجام عملیات از طرف و طبق دستورات كلي صاحبکار، همان وظیفه‌اي است که در کدیة قرارداد هاي پیمانکاری به «پیمانکار مستقل» واگذار می‌شود.

کلمة «از طرف»³⁸ که ظاهراً مستند اصلي براي اثبات رابطه عاملیت اوسکو با شركت نفت تلقي می‌شود، اصولاً يك اصطلاح حقوقی نیست و به این جهت در فرهنگهاي حقوقی از این واژه تعبیری دیده نمی‌شود. مسلم است که وکیل از طرف موکل اقدام می‌کند؛ ولي شخص، به‌عناوین دیگری غیر از عامل یا وکیل نیز ممکن است از طرف دیگری عمل کند. مصداق بارز عناوین دیگر غیر از وکالت، «پیمانکاری» است. پیمانکار بدون اینکه وکیل باشد، کار محوله را از طرف یا براي صاحبکار انجام می‌دهد؛ کما اینکه هر تعمیر کاری کارهاي مختلف را از طرف اشخاص مختلف انجام می‌دهد بدون اینکه وکیل مالک تلقي شود. به تعبیر ساده‌تر کلمة «از طرف» در ماده

38. On behalf.

2 قرارداد خدمات اوسکو، نشان‌دهنده این واقعیت است که کارها و اقداماتی که اوسکو به‌عنوان پیمانکار مستقل انجام می‌دهد، از طرف شرکت نفت به او محول گردیده و احاطه کار از طرف شرکت نفت، نه‌تنها در قرارداد خدمات، بلکه در قرارداد فروش نیز تصریح شده است و قرارداد خدمات نه می‌توانسته در مقام اصلاح یا افزودن مطلبی به قرارداد کنسرسیوم برآید و نه متضمن مطلب دیگری است. تأمین سرمایه عملیاتی اوسکو توسط شرکت نفت نیز موجب زوال شخصیت حقوقی اوسکو نمی‌شود؛ همان‌طور که هر صاحبکار دیگر نیز می‌بایستی سرمایه عملیاتی پیمانکار را تأمین کند. «سرمایه عملیاتی» و هزینه‌های اجرای کار، غیر از «سرمایه سهامی» شرکت است. در قرارداد کنسرسیوم تصریح شده که سرمایه اوسکو را شرکت نفت تأمین خواهد کرد و کلمه Capital در این زمینه به‌کار برده شده است. در زبان انگلیسی سرمایه سهامی که برای تشکیل شرکت ضرورت دارد،³⁹ مفهومی کاملاً جدا از سرمایه به‌طور کلی است. سرمایه

39. Share Capital.

در واقع همان منابع مالی شرکت است که قسمتی، از محل سرمایه سهامی و بقیه از سایر محلها تأمین خواهد شد. طبیعی است اشخاصی که با اوسکو طرف قرارداد قرار گرفته‌اند، علی‌القاعده بایستی ابتدا دعاوی احتمالی خود علیه اوسکو را در مرجع صلاحیتدار ایرانی مطرح کنند.

بنابراین طبق تأیید خواهانهای مذکور، در موقع انعقاد قرارداد با اوسکو، وضعیت اوسکو به‌عنوان پیمانکار مستقل شرکت نفت برای آنان روشن بوده و روابط حقوق اوسکو با شرکت نفت، از حد پیمانکار و صاحبکار تجاوز نکرده است و به این جهت اکنون حق ندارند از رابطه قراردادی و صریح اوسکو با شرکت نفت صرفنظر کنند و با استنباطات بعید، برای اوسکو سمت عاملیت شرکت نفت را قائل شوند؛ مضافاً اینکه هرگاه اوسکو نماینده یا عامل شرکت ملی نفت ایران بود، می‌بایستی در انعقاد قراردادهای پیمانکاری خود، مقررات آیین‌نامه معاملات شرکت نفت را طبق ماده 73 قانون محاسبات عمومی ایران (با توجه به ضوابط ناظر بر معاملات دولتی) رعایت می‌کرد. خواهانهای

آمریکایی این معنی را کاملاً می‌دانند که اوسکو برای ارجاع کار به آنان از ضوابطی سواي مقررات قانون محاسبات استفاده می‌کرده است که عدم رعایت این ضوابط، موجب بطلان قراردادهای آنان می‌شود. اهمیت این نکته مخصوصاً در این است که همان‌طور که در مبحث بعدی اشاره خواهیم کرد، رابطه اوسکو با شرکت نفت منحصراً تابع قانون ایران است، و ما مبانی ادعای خواهان آمریکایی را در این قسمت با توجه به موازین بعضی قوانین خارجی نیز مورد تردید قرار می‌دهیم که کوچکترین شائبه‌ای از این لحاظ باقی نماند.

د - اصیل واقعی به‌گونه‌ای رفتار کرده است که اشخاص ثالث در موقع انعقاد عقد، برای اصیل ظاهری، اختیارات وکالتی قائل شده‌اند.

ابتدا این نکته را مجدداً یادآوری می‌کنیم که صرف سهامدار بودن و یا نظارت بر کار یک شرکت از طرق معمول قانونی، شرکت را که به‌عنوان شخص حقوق علی‌حده‌ای ثبت شده است، تبدیل به عامل یا alter ego

سهامداران یا کنترل‌کنندگان نمی‌کنند. مسلم است که شخص حقوقی از مجرای ارکان قانونی خود اعلام اراده می‌کند؛ بنابراین ختمشی و عملیات شخص حقوقی به وسیله سهامداران از طریق تعیین هیأت مدیره معین می‌شود و به این تعبیر شخص حقوقی زیر نظارت سهامداران خود می‌باشد. در مورد اوسکو نیز آشکار است که این شرکت زیر سلطه کامل کنسرسیوم بوده است و اگر نتواند جوابگویی تعهدات خود باشد، اعضای کنسرسیوم متضامناً مسئول پرداخت بدهی‌های او هستند. ولی عاملیت او سکو از طرف شرکت نفت، به اعتبار نظارت کلی در امور او سکو، به هیچ وجه قابل اثبات نیست. واقعیت این است که اعضای کنسرسیوم طبق قرارداد با شرکت نفت، قبول کرده‌اند امور محوله از طرف شرکت را از طریق اوسکو انجام دهند و اعضای کنسرسیوم نیز به‌عنوان سهامداران (دارای حق انتخاب مدیران اوسکو)، تقبل کرده‌اند که دستورات کلی شرکت نفت را در امور محوله به اوسکو اجرا کنند. اساسنامه اوسکو که طبق قوانین ایران تنظیم شده و اوسکو طبق اساسنامه مزبور در ایران فعالیت

می‌کرده، نه تنها دلالتی بر عاملیت اوسکو از طرف شرکت نفت ندارد، بلکه کلیه امور آن توسط مجامع عمومی و هیئت مدیره اوسکو انجام می‌گرفته است و اعضای کنسرسیوم به عنوان سهامدار، هم در مجامع عمومی شرکت می‌کرده و هم هیئت مدیره را انتخاب می‌نموده‌اند. اینکه آیا هیئت مدیره در اداره اوسکو، طبق قرارداد خدمات با شرکت نفت، دستورات کلی شرکت نفت را اجرا می‌کرده و یا مجامع عمومی در اتخاذ تصمیمات خود، رعایت قرارداد منعقد شده با شرکت نفت را می‌نموده‌اند یا خیر، فقط از لحاظ تخلفاتی که احتمالاً اعضای کنسرسیوم از مفاد قرارداد خود با شرکت نفت داشته‌اند، از طرف شرکت نفت قابل طرح و ادعا است.

اساسنامه اوسکو که یک سند منتشر شده عمومی است، نه صریحاً و نه ضمناً تصریحی به عاملیت اوسکو نموده است. هیچ یک از مدعیان امریکایی نیز مدارکی که حکایت از اعلام عاملیت اوسکو توسط شرکت نفت بوده با شد، ارائه نداده‌اند. در واقع این ادعا که خلاف وضع حقوقی اوسکو است، مستند به هیچ بینه‌ای نیست و شرکت

نفت در موقع انعقاد قراردادها هیچگاه شخصیت حقوقی مستقل اوسکو را کنار نگذاشته و به پیمانکاران مطالبی اظهار نداشته است که آنان، عاملیت اوسکو را مفروض تلقی کرده باشند.

4- کشف اصیل واقعی پس از ایجاد رابطه حقوقی

مسئله این است که هرگاه در مرحله ایجاد رابطه حقوقی، نتوان اثبات کرد اصیل ظاهری به نمایندگی شخص دیگری عمل کرده است، آیا می توان پس از ایجاد رابطه مذکور و به مناسبت انتفاع شخص خارج از عمل حقوقی، او را اصیل واقعی تلقی کرد؟ جواب این سؤال از نظر تحلیل حقوقی صرف، منفی است؛ زیرا ملاک در ایجاد رابطه وکالت، وجود اختیار در موقع انعقاد عقد است. اشخاص خارج در صورت انتقال قرارداد به آنان، قائم مقام متعهد اولی قرار خواهند گرفت و این موضوع ارتباطی به تعیین اصیل واقعی ندارد.

خواهان های آمریکایی بعضاً ادعا کرده اند که چون شرکت نفت منتفع

قراردادهای منعقد شده با اوسکو بوده است، بنابراین اصل و اقلی تلقی می‌شود. این استدلال در حقوق انگلیس و آمریکا موقعی دارای وجهه می‌باشد که خواهانهای مذکور، رابطه عاملیت مخفی بین اوسکو و شرکت نفت را بتوانند ثابت کنند. در آن صورت هرگاه اوسکو به تعهدات خود عمل نکند، حق مراجعه به شرکت نفت را به‌عنوان اصل واقعی خواهند داشت. ولی در مبحث گذشته یادآوری کردیم که رابطه شرکت نفت و اوسکو، یک رابطه عاملیت مخفی نبوده، بلکه یک رابطه حقوقی آشکار پیمانکاری است و علاوه بر آن، خواهانها تاکنون به استناد قراردادهای خود در مراجع صلاحیتدار ایرانی، دعوایی علیه اوسکو مطرح نکرده‌اند که احتمالاً در صورت عدم ایفای تعهدات اوسکو، حق برای مراجعه خود به شرکت نفت، از باب انتفاع شرکت مزبور از اموال، تصور کنند.

به‌علاوه منتفع قراردادهایی که اوسکو منعقد می‌کرده به یک اعتبار، کنسرسیوم نفت است؛ زیرا طبق قرارداد فروش، کنسرسیوم که تا تاریخ انعقاد قرارداد مذکور، هزینه‌های اکتشاف و استخراج نفت

در حوزه قرارداد را پرداخت می‌کرده، با ایجاد اوسکو، بار هزینه‌های مذکور را به‌عهدۀ شرکت نفت قرار داده و در عین حال همچنان از طریق اوسکو بر میزان استخراج نفت ایران نظارت خود را ادامه می‌داده است.

به هر حال پاسخ دادن دعوی به‌وسیله خوانندۀ غیرواقعی (شرکت نفت)، ضمناً تأثیری در حقوق خوانندۀ واقعی (اوسکو) ندارد و حکم صادره علیه خوانندۀ واقعی دارای اعتبار امر مختومه نیست. نتیجۀ رسیدگی دادگاه هر چه باشد، برای اوسکو الزام‌آور نخواهد بود. شرکت ملی نفت ایران نه تنها به اسناد و مدارک دفاعی اوسکو دسترسی ندارد، بلکه اختیاری نیز برای دفاع از این دعاوی از اوسکو تحصیل نکرده است و قصد قبول چنین اختیاری را نیز ندارد.

به این ترتیب کوشش خواهانهای آمریکایی برای انتساب تعهدات اوسکو به شرکت نفت پس از مرحله ایجاد رابطه حقوقی از باب عاملیت، وجهه‌ای ندارد.

5- اصیل واقعی در حقوق ایران

از مطالعه مواد قانون مدنی ایران در باب تعهدات و وکالت و همچنین سایر قوانین و مقررات مربوطه می‌توان نکات زیر را استنباط کرد:

الف - در حقوق ایران تغییر عنوان رابطه حقوقی به سهولت امکان‌پذیر نیست.
ب - در حقوق ایران مسئله وکالت و عاملیت در موقع ایجاد رابطه حقوقی باید وجود داشته باشد.

ج - اصولاً جز در صورت احراز وکالت، هیچ تعهدی به غیر منتقل نمی‌شود مگر به حکم قانون و یا موافقت و تنفیذ شخص ثالث.

د - در صورت ثبوت استفاده از مال نیز استیفاکننده از باب استیفا و در حدود قیمت مال، ممکن است مسئول واقع گردد و جایگزین متعهد اصلی نخواهد شد.

الف - تغییر عنوان رابطه حقوقی

نه تنها مواد قرارداد خدمات و اساسنامه اوسکو، رابطه شرکت نفت و اوسکو را صریحاً پیمانکاری تلقی می‌کند، بلکه نوع کار و فعالیت اوسکو نیز در واقع هیچ اختلافی با یک پیمانکار اصلی

ندارد. پیمانکار اصلی شخصی است که برای اجرای طرح یا طرحهای متعدد با صاحبکار قرارداد منعقد میکند و رابطه حقوقی بین او و صاحبکار برقرار می‌شود؛ به این ترتیب که انجام موضوع پیمان را به عهده می‌گیرد و وجوه لازم برای اجرای موضوع پیمان را از صاحبکار و صول می‌کند. در این رابطه صاحبکار دستورات کلی خود را به پیمانکار اصلی ابلاغ می‌کند و او را در انجام کار مسئول می‌داند. طبیعی است هیچ پیمانکار اصلی نیست که در اجرای کلیه امور موضوع پیمان شخصاً مباشرت کند. حدود ارجاع کار به پیمانکاران دست دوم یا فرعی، منحصراً به وسیله پیمانکار اصلی و با توجه به امکانات اجرایی او در عمل مشخص می‌شود.

پیمانکارانی که بخواهند صرفه‌جویی بیشتر در هزینه‌های اجرای طرح داشته باشند، سعی می‌کنند با گسترش دستگاه فنی خود بیشترین قسمت طرح را مستقیماً تصدی کنند. چون شرکت اوسکو کلیه هزینه‌های اجرایی طرحهای مختلف را از شرکت نفت وصول می‌کرده، در واقع نفعی در صرفه‌جویی اجرایی طرحها نداشته است. نفع اوسکو

به‌عنوان عامل کنسرسیوم، فقط در تعیین و نظارت بر اجرای طرح‌های استخراج و اکتشاف بوده که البته با وجود غیرقابل تقویم بودن، اجمالاً اهمیت این نفع قابل تصدیق است. علاوه بر آن، غیرانتفاعی بودن شرکت اوسکو (یعنی تصمیم سهامداران اوسکو دایر بر اینکه مانع تحصیل سود قابل تقسیم از عملیات اوسکو بشوند که این مطلب با غیرانتفاعی بودن واقعی بسیار اختلاف دارد) سبب می‌شده است که اوسکو هیچ انگیزه‌ای برای صرفه‌جویی در اجرای طرح‌ها نداشته باشد و در تأمین هدف‌های اعضای کنسرسیوم، بدون رعایت ضوابط مربوط به پیمانکاری، تقریباً کلیه امور اجرایی طرح‌های شرکت نفت را با گشاده‌دستی به پیمانکاران فرعی واگذار کند.

مسلم است که این امتیاز خارق‌العاده‌ای را که اعضای کنسرسیوم با تشکیل اوسکو به این شکل حقوقی بی‌سابقه تحصیل کرده بودند، بزرگ‌ترین نفعی بود که کنسرسیوم از قبل اوسکو تحصیل می‌کرد و اکنون نمی‌تواند از عنوان حقوقی «پیمانکار» که طرفین برای اوسکو

پذیرفته‌ند، به‌خاطر گریز از مسئولیتهای قرارداد اوسکو، اعراض‌کنند. قصد طرفین ظاهراً این بوده است که اوسکو به‌عنوان پیمانکار اصلی در ایران تشکیل شود و عملیات اوسکو و شکل حقوقی آن نیز مشعر بر همین قصد است. طبیعی است انواع مختلف روابط حقوقی، به‌جهاتی با یکدیگر شباهت دارند. اصولاً پیمانکاری - همان‌طور که در مقدمه یادآوری شد - با رابطه عاملیت، شباهتهای بسیار دارد؛ ولی دقیقاً در مسئله مورد اختلاف یعنی حق رجوع پیمانکاران فرعی، بین پیمانکار و وکیل اختلاف است. اگر مؤسسه‌ای به‌عنوان پیمانکار عمل کند، دیگر نمی‌تواند عنوان عامل را هم توأماً داشته باشد. این دو تأسیس حقوقی از لحاظ حق رجوع اشخاص ثالث، اختلاف اصلی دارد. چون خواهانهای آمریکایی با اوسکو به‌عنوان پیمانکار اصلی شرکت نفت وارد معامله شده‌اند، حق مراجعه مستقیم به شرکت نفت را از خود ساقط کرده‌اند. البته پیمانکاران فرعی هرگاه پس از مراجعه به پیمانکار اصلی نتوانستند به حق خود برسند، می‌توانند اقدام به توقیف مطالبات پیمانکار اصلی

از صاحبکار بنمایند. بعضی خواهانها برای تغییر عنوان پیمانکاری اوسکو متوسل به پاره‌ای معاذیر دیگر نیز شده‌اند؛ از جمله اینکه چون شرکت نفت طبق مقررات قانون مالیاتهای مستقیم از مبالغ پرداختی به اوسکو، مالیات در مبدأ کسر نمی‌کرده است، پس معلوم می‌شود که اوسکو پیمانکار نیست، بلکه عامل شرکت نفت تلقی می‌شود.

اینکه آیا شرکت نفت می‌بایستی از مبالغ پرداختی به اوسکو 5/5 درصد مالیات مقطعه‌کاری را کسر می‌نمود یا نه، موجب تغییر عنوان پیمانکاری اوسکو نمی‌شود. رابطه شرکت نفت و وزارت دارایی ایران مؤثر در رابطه پیمانکاران فرعی با پیمانکار اصلی نیست و قرینه‌ای نیز بر عدول شرکت از مقررات قرارداد خدمات که اوسکو را پیمانکار شناخته است، نمی‌باشد. ولی این رویه که پیمانکار اصلی در صورت واگذاری کل امور موضوع پیمان به پیمانکاران فرعی، دیگر مکلف به کسر 5/5 درصد نباشد، در قراردادهای پیمانکاران ایران سابقه دارد.

در مورد اوسکو منطق اجرائی این رویه کاملاً مشهود است. همان‌طور که یادآوری شد اوسکو در دفاتر خود سود نشان نمی‌داد و طبق قرارداد با شرکت نفت، می‌بایستی فقط هزینه‌های خود را از شرکت وصول می‌کرد. بنابراین اوسکو پیمانکاری بوده است که هیچگاه مشمول مالیات بر درآمد پیمانکاران موضوع مواد 76 به بعد قانون مالیات‌های مستقیم نمی‌گردید. باید توجه داشت که 5/5 درصد مالیات پیمانکاری مقرر در ماده 76، پیش‌پرداخت مالیاتی است که پیمانکار پس از اتمام کار می‌بایستی با توجه به کل درآمد حاصله خود، با حوزه مالیاتی تسویه حساب مالیاتی بنماید. چون اعضای کنسرسیوم طبق قرارداد فروش نفت تعهد کرده بودند که شرکت اوسکو را به‌عنوان پیمانکار غیرانتفاعی تشکیل دهند، بنابراین قانوناً فرض شده که اوسکو دارای سود عملیاتی نیست. یعنی اصولاً مؤدی مالیاتی نبوده است تا شرکت نفت ملزم به کسر 5/5 درصد پیش‌پرداخت مالیاتی مبالغ پرداختی به اوسکو باشد.

ب - لزوم ثبوت عاملیت در مرحله ایجاد رابطه حقوقی

از لحاظ تحلیل حقوقی به کیفیتی که سابقاً یادآوری شد، وکیل قلمداد کردن شخصی که در موقع ایجاد رابطه حقوقی به اصالت عمل کرده است، قابل توجیه نیست و در حقوق ایران این مطلب هیچگاه محل تردید نبوده است. ولی بعضی خواهانهای آمریکایی به ماده 196 قانون مدنی، در مقام اثبات عاملیت اوسکو استناد میکنند. ماده 196 قانون مدنی مقرر میدارد:

«کسی که معامله میکند آن معامله برای خود آن شخص محسوب می‌گردد مگر اینکه در موقع عقد، خلاف آن را تصریح نماید یا بعد، خلاف آن ثابت شود. مع ذلك ممکن است در ضمن معامله که شخص برای خود میکند، تعهدی هم به نفع شخص ثالث بنماید».

این ادعا به دلایل مختلف مردود است: اولاً، چون اوسکو پیمانکار شرکت نفت بوده و به این عنوان وارد معامله شده، اصالت اوسکو در کلیه قراردادهای تصریح شده است و اثبات خلاف امر مصرح در

قرارداد به كمك ساير قرائن و شواهد، مقبول نيست مگر اينكه طرفين شكي در وضعيت حقوقي اوسكو و رابطه آن با شركت نفت به عنوان پيمانكار اصلي شركت مي داشتند.

ثانياً، قرارداد هايي كه اوسكو با پيمانكاران فرعي منعقد کرده مسلماً براي خود او بوده است؛ زير اوسكو به عنوان پيمانكار شركت نفت و همچنين به عنوان عامل اعضاي كنسرسیوم، متعهد به انجام اموري بوده و معاملات اوسكو با اشخاص ثالث بدون ترديد براي خود او بوده است و معلوم نيست اكنون كه عامليت اوسكو از طرف شركت نفت قابل اثبات نيست، چگونه مي توان خلاف اين واقع را ثابت كرد؟ اثبات خلاف اين امر مستلزم انكار سمت پيمانكاري اوسكو و انتساب عامليت شركت نفت به اوسكو است كه خلاف واقع و منظور طرفين است.

ثالثاً، خلاف اين مطلب كه معامله اي براي اشخاص ثالث انجام شده است، نمي تواند به معامله كننده اولي عنوان وكييل شخص ثالث را ببخشد؛ زيرا در وكالت، قصد طرف قرارداد، شرط اصلي است

و هرگاه شخصی در انجام معامله نه وکالت داشته و نه به این عنوان وارد معامله شده باشد، هیچگاه نمی‌تواند قصد قهقرایی به او انتساب داد.

رابعاً، ماده 196 با توجه به قسمت اخیر آن، اصولاً مربوط به معاملات به وکالت نیست و صرفاً ناظر به معامله به نفع شخص ثالث است و در معامله به نفع شخص ثالث (شبهه بیمه)، ثالث منتفع، ملزم به انجام تعهدات طرف اصلی قرارداد نمی‌گردد؛ چرا که در غیر این صورت معامله اصطلاحاً معامله به ضرر شخص ثالث تلقی خواهد شد که همواره محتاج تصویب و موافقت ثالث مذکور است.

ج - مسئله استیفا

بعضی خواهانهای آمریکایی برای ایجاد مسئولیت شرکت نفت، به مقررات مربوط به الزامات غیرقراردادی در حقوق مدنی ایران و همچنین معاملات فضول استناد کرده‌اند. ولی معامله فضولی اصولاً به‌عنوان غیر وکالت می‌باشد و همواره تصویب و تنفیذ ثالث را لازم دارد و به‌علاوه، صرف استناد خواهانهای مذکور به

معاملات فضولي، قبول ضمنی اصالت اوسکو
است.